



فساد در قار و پود رژیم نهادینه است

صفحه ۸



شلاق بر پیکر مهدی یراحی : نماد هنر مقاومت که به رانت مردانه در هنر نه گفت

صفحه ۸



محروم کردن کودکان از آموزش به زبان مادری، عملی ضد دموکراتیک

صفحه ۲



چندین تشکل صنفی: حداقل دستمزد ضرورت مبارزه متحدانه کارگران برای تعیین دستمزد

صفحه ۵



صفحه ۶



ایمنی محیط کار با مبارزه کارگران تحمیل می شود

صفحه ۴

خیزش انقلابی زنان ایران، جنبشی علیه فاشیسم و پدرسالاری

صفحه ۵

اطلاعیه حزب کمونیست ایران به مناسبت روز جهانی زن

در آستانه روز جهانی زن هستیم. فرارسیدن این روز بزرگ تاریخی را به همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب شادباش می گوئیم. یاد و خاطره جانبازیهای زنان و دختران آزاده ای را گرامی می داریم که در خیزش انقلابی و پرشکوه زن، زندگی، آزادی چون ستاره درخشیدند و روشنی بخش راه انقلاب دوران ساز آتی شدند.

جنبش زنان در ایران دوره های پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است، اما اکنون با درس آموزی از خیزش زن، زندگی، آزادی، یکی از انسانی ترین و پرشور ترین خیزشهای انقلابی دهه های اخیر، به جنبشی پایدار برای رسیدن به مطالبات برابری خواهانه نه تنها زنان بلکه سایر گرایش های تبعیض گرایانه جامعه تبدیل شده است. جنبشی که به حکومت اسلامی و اپوزیسیون راست و طرفدار بازگشت دیکتاتوری سلطنتی اجازه نداد تا شعارها، مطالبات برابری خواهانه و رادیکال اش تحت تاثیر قرار دهد. اکنون جنبش زنان نه تنها خواهان برابری کامل زنان در همه عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ست، بلکه خواهان برچیدن نظام مذهبی، مردسالار ست که زندگی را برای آنها تبدیل به جهنم کرده است. هم اکنون طیف وسیعی از فعالان زن چپ در زندان های حکومت اسلامی گرفتار هستند و دلیل اصلی در بند نگه داشتن جسمی آنها، ظرفیت های اجتماعی زنان برای تغییر و تحول عمیق اجتماعی است.

کم نیستند زنان تسلیم ناپذیری که در سیاه چالهای اسلامی رزمیدند، تسلیم نشدند و جان عزیزشان را در راه آرمانهای والایشان فدا نمودند. کم نیستند زنان رزمنده ای که تمام تابو ها را شکستند و در مقاومت و نبرد مسلحانه و سربلند کردستان در برابر هجوم لشکریان حکومت اسلامی قهرمانانه جنگیدند، جانباختند و به اسطوره هزاران زن و دختر انقلابی تبدیل شدند که نامشان نسل ها باقی خواهد ماند. کم نیستند زنان و دختران باغی از ستم و استبداد که چادر و حجاب اجباری اسلامی، آیین سمبل توحش و بربریت مردسالاری دینی را در میادین و چهارراه ها به آتش کشیدند و ندای برابری و انسانیت سر دادند. کم نیستند زنان و دخترانی که در اعتراضات و مبارزات حق طلبانه روزمره کارگران، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان، و مالباخته گان به خیابانها آمدند و خواست آزادی و برابری سر دادند، سینه اشان را در برابر سرکوبگران بی رحم سپردند و لریزه بر تن فرسوده حکومت اسلامی در ایران انداختند.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بعنوان نمود بارز حکومتی دینی مدافع نظام طبقاتی سرمایه داری، از همان ابتدا یکی از پایه های اقتدار خود را بر سلب حقوق انسانی زنان قرار داد. نخستین ابراز وجود سیاسی خمینی در سال ۱۳۴۲ بر علیه زنان و حقوق ابتدائی بود در آن دوره کسب کرده بودند، موضعی که در نخستین روزهای پس از به قدرت رسیدن در اسفند ۱۳۵۷ ابر آن تاکید کرد و آنرا عملی نمود. از آن زمان رژیم اسلامی دو بازوی مذهب و مردسالاری را با تمام قوا علیه زنان به کار گرفت. بیرحمانه ترین اشکال خشونت و تحقیر علیه زنان در رژیم اسلامی قانونی شدند. تحمیل حجاب اجباری به عنوان نماد اسارت زن، کودک همسری، ترویج تن فروشی تحت عنوان صیغه، گذشت قانونی نسبت به قتل زنان به بهانه های ناموسی، محروم کردن زنان از حق سرپرستی فرزندان، سلب حق قضاوت از زنان، سلب حق مسافرت بدون اجازه مردان، قانونی شدن حقوق دو زن برابر یک مرد، تنها بخشی از قوانین ضد زن در رژیم اسلامی هستند.

حزب کمونیست ایران

مارس ۲۰۲۵

اما به وسعت ابعاد توحش و سرکوبگری جمهوری اسلامی علیه زنان، مقاومت و نبرد زنان طی ۴۶ سال گذشته در جامعه، محیط کار، بدون وقفه در جریان بوده است که خیزش انقلابی (زن، زندگی، آزادی)، نقطه اوج آن این حرکت تاریخ ساز نشان داد که زنان امروز در جایگاه گل سر سبد

برپائی مراسم های نوروزی در کردستان

گیرند. موسیقی و هنر و آواز و رقص و شادی، از پنهانگاهها بیرون آمده اند. مراسم های نوروزی از آن جمله هستند در واقع در مقابل فرهنگ ارتجاعی حاکم، فرهنگ مقاومت پیشرو سر برآورده است.

تجربه نشان داده است که اگرچه اقدامات سرکوبگرانه رژیم در این زمینه محدودیت هایی را در اجرای مراسم های نوروزی در کردستان بوجود می آورد، اما نمی تواند مانع برگزاری آنها شود و مردم در این زمینه تجارب زیادی اندوخته اند و به اشکال مختلف و در مکان ها و زمان های مناسب از اینگونه اقدامات رژیم عبور خواهند کرد. جمهوری اسلامی در مقابله با شادی و نشاط و شور زندگی مردم سرش به سنگ خورده است و تلاش هایش در این زمینه مذبحخانه و بدون ثمر است. این شور زندگی همان نیرویی است که رژیم را هراسان می کند.

در نوروز امسال مردم کردستان، به کوری چشم دشمنان شادی و آزادی، دختران و پسران با پوشیدن لباس های رنگارنگ و زیبا و شادی بخش، اجرای نمایش های هنری، رقص و آوازهای محلی، برپایی آتش نوروزی مراسم های نوروزی خود را برپا خواهند کرد. جشن های نوروز امسال نیز مانند سالهای گذشته از سد ممانعت و مخالفت رژیم عبور خواهد کرد و به یکی دیگر از جلوه های مقاومت مردم، یکی دیگر از صحنه های انقلاب رهایی بخش زن، زندگی، آزادی تبدیل می شود.

هر عقب نشینی رژیم در عین حال پیشروی مردم را به دنبال داشت. مخالفت با برگزاری مراسم ویژه این روزها، به انگیزه مقاومت در میان مردم تبدیل شد و عملاً این مراسم ها را در کردستان سیاسی کرد.

هر ساله با نزدیک شدن به پایان سال و آماده شدن مردم و جوانان برای برگزاری مراسم های نوروزی، مقامات انتظامی، امنیتی و اجرایی و دستگاههای تبلیغاتی رژیم به دست و پا می افتند تا نگذارند هیچگونه تجمعی به این مناسبت شکل بگیرد، نگذارند در این روزها خنده و شادی و نشاط به هیچ جمعی راه یابد. آنها که از سایه خود نیز می ترسند، نگران هستند از اینکه مراسم و تجمع مردم به ابزار اعتراضی علیه رژیم منجر شود.

رژیم اسلامی جشن و شادی مردم را تیشه به ریشه خود می پندارد. این رژیم نه در نوروز بلکه در تمام طول سال، با چهره خندان مردم سر ناسازگاری دارد. جمهوری اسلامی از خمودگی و یاس و ناامیدی تغذیه می کند. خواهان جامعه ای سربریز و مطیع است که در آن انسان ها در مقابل سرنوشتی که رژیم برای آنها رقم زده است، سر فرود بیاورند. مراسم های عروسی را با بهانه اینکه در آنها حجاب اسلامی و فاصله زن و مرد رعایت نشده است به هم می ریزد. از برگزاری کنسرت های موسیقی جلوگیری می کند. جوانانی را که به مناسبت های مختلف دور هم جمع میشوند و به رقص و شادی می پردازند، مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می دهد. در واقع اگر جهان به کام رژیم اسلامی ایران بود، این جامعه یک سر سیاه پوش و در تمام طول سال و هر روز به بهانه ای عزادار می بود. اما اکثریت مردم این جامعه در مقابل رژیم اسلامی سر تسلیم فرود نیاورده اند. چنانکه می بینیم، علیرغم تهدیدها و حتی بگیر و ببند در این رابطه، مردم در سراسر ایران این مخالفت ها را نادیده می

کمتر از یک ماه به پایان سال ۱۴۰۳ و آغاز سال ۱۴۰۴ شمسی باقی مانده است. این روزها مردم در مناطق مختلف کردستان خود را برای برپائی مراسم های نوروزی آماده می کنند. در این میان روستای چشمیدر از توابع سروآباد در استان کردستان، پیشتاز آغاز مراسم های نوروزی است. روز چهارم اسفند به نام روز آب شدن برفها و پیدایش شکوفه ها به مثابه نوروز در این روستا جشن گرفته می شود. هر ساله هزاران نفر از روستاهای اورامانات در این مراسم شرکت می کنند. روشن کردن مشعل ها، برپائی آتش و رقص زیبای کردی زنان و مردان، دست در دست همدیگر همراه با خواندن آوازه های کردی برنامه های هر ساله این مراسم را تشکیل می دهد. در روزهای آخر هر سال و بویژه پس از چهارشنبه آخر سال موسوم به چهارشنبه سوری در مناطق مختلف کردستان مراسم های نوروزی یکی بعد از دیگری برگزار می شوند.

نوروز از آن مناسبت های است که در کردستان حال و هوای دیگری دارد. طی ۴۶ سالی که از حاکمیت رژیم اسلامی می گذرد، نوروز کردستان همواره مناسبتی بوده است که در آن مردم ضمن جشن گرفتن و شادی کردن در همان حال با هم بودن و همبستگی خود را نیز تجربه می کنند و پیام خود را با زبان شعر و سرود و رقص و آواز و شادی، در تقابل با فرهنگ رایج در جمهوری اسلامی به گوش همگان می رسانند. سران رژیم نوروز را سنتی مغایر با آئین اسلام می دانند. از اینرو همواره تلاش کرده اند که به ضرب سرکوب و تبلیغ، این سنت را از جامعه ایران بزدایند. اما از آنجائی که در افتادن با چنین فرهنگ جا افتاده ای در جامعه ایران کار آسانی نبود، سران رژیم در مقابل مقاومت مردم به تدریج از مواضع خود در این زمینه عقب نشینی کردند و کوشیدند تا لاقلاً محدودیتهائی را بر آن اعمال کنند. اما

نقش جمهوری اسلامی در تخریب محیط زیست

باعث ایجاد مشکلات و امراض تنفسی برای کارگران، ساکنان و آسیب رساندن به گیاهان و جانوران محلی شده است. نشت نفت و مواد شیمیایی به دریا و منابع آب زیرزمینی، حیات دریایی و اکوسیستم های آبی را با خطر واقعی روبرو کرده است. گسترش تأسیسات نفتی و صنعتی باعث تخریب زیستگاه های طبیعی و کاهش تنوع زیستی در منطقه شده است. فعالیت های صنعتی و انتشار گازهای گلخانه ای در این مناطق به تغییرات اقلیمی دامن زده است مصرف زیاد آب در صنایع نفتی و پتروشیمی، فشار زیادی بر منابع آب محدود منطقه وارد نموده است. آلودگیناشی از نفت و مواد شیمیایی، حیات دریایی خلیج فارس را به طور جدی تهدید می کند.

آنچه گفته شد مشتق از خروار است. رژیم و سپاه آن با دستکاری غیر علمی مسیر رودها، سدسازی کارشناسی نشده، فقیر نگه داشتن اکثریت اهالی و مجاز شمردن اتومبیل های مدل کهنه و غیره لطمات زیادی به محیط زندگی شهروندان زده است.

در برابر اقدامات رژیم مبارزات وسیعی جهت حفاظت از محیط زیست شکل گرفته و در جریان است. در بخش دوم این سخن روز گستردگی نقش رژیم و سرمایه داران در تخریب زیست بوم و مبارزات وسیع در مقابل خواهیم پرداخت.

باشد. سرمایه دارها در رژیم های متعارف بورژوائی در کشورهای خودی بدنبال کسب سود هستند و جامعه ناچارشان کرده مقرراتی در جهت حفاظت از محیط زیست را رعایت کنند. اما آنها در کشورهای تحت سلطه و در حال توسعه نه فقط سود که با استفاده از نیروی کار ارزان شده فوق سود میبرند. آنها در آن کشور هیچ گونه ارزشی برای دفاع از زیست بوم اهمیت قائل نیستند. سرمایه داران دولتی، شبه دولتی و خصوصی در خود ایران از نیروی کار فوق سود بیرون میکشند. آنها با اینکه در حرف خود را مقید به نگهداری از محیط زیست جلوه داده، دستوراتی در این رابطه مینویسند و ادارات و افرادی هم به این منظور استخدام میکنند، اما در عمل به جان طبیعت افتاده و ویرانش میکنند. طبیعتاً آنها محیط زندگی خود را از آلاینده ها دور نگه میدارند. مثلاً آنها عموماً به نقاط کارگری، حاشیه و پائین شهرها که محل عبور اتومبیل های کهنه و استقرار صنایع آلوده کننده است پانمیگذرانند. برای مثال ۹۰ درصد درآمد جمهوری اسلامی از فروش نفت و مواد پتروشیمی بدست می آید اما مناطقی که این کالاها در آنها تولید میشود برای کارگران و مردم تهی دست محلی به صورت محیط هایی خطرناک برای تندرستی در آمده است. برای مثال نگاه به عسلویه بیانداریم. کارگران در چه شرایطی در این نقطه که به مرکز انرژی ایران تبدیل شده کار و تولید میکنند؟ فعالیت های نفتی و پتروشیمی در مناطق مانند عسلویه تأثیرات منفی زیادی بر محیط زیست گذاشته اند. آلودگی هوا، آب و خاک از جمله این تأثیرات هستند. انتشار گازهای گلخانه ای و ذرات معلق ناشی از فعالیت های صنعتی، کیفیت هوا را به شدت کاهش داده و

روزنامه های تحت سانسور هر از چند گاهی تیتراهای جهت به قول خودشان هشیار کردن و جلب کمک مردم برای حفاظت از محیط زیست می زنند. مقامات مسئول در این عرصه نیز فعال بوده و از نظر آنها سیستم سرمایه داری حاکم بر رژیم فاسد اسلامیشان و سیاست های سرکوبگرانه آن نقشی در کم آبی، تشدید خشک سالی، بیابان زائی، خشکاندن رود ها، دریاچه ها، فرسایش خاک، فرونشست زمین، از بین بردن جنگل ها جهت فروش چوب های آنها و ساختن برج و ویلا، فقیر کردن اکثر شهروندان و نظایر آنها ندارند. به عنوان نمونه اخیراً رسانه ها نظراتی از مقامات مسئول نقل کرده اند. آنها گفته اند که پشت سد ها خالی شده و مصرف زیاد آب از جانب مردم و خشکسالی طبیعی عامل این امر بوده و از مردم خواسته اند از مصرف آب خود بکاهند. آنها پا را از گلیمشان نیز درازتر کرده و تهدید به جرمه و قطع آب به قول خودشان مشترکان پرمصرف کرده اند. البته پرمصرف ترین شهروندان دولت، صاحبان سرمایه و ثروت هستند. آنها از آب زیاد رو زمینی و زیرزمینی برای صنایع نظامی و غیرنظامی، تولید رمز ارزها و در کشاورزی جهت تولید سبزیجات آب بر نظیر گوجه فرنگی و هندوانه میکنند.

کارشناسان البته به کمی بارندگی و کلا نقش عوامل طبیعی و شهروندان در ویرانی زیست بوم و خشکسالی و نظایر آنها در ایران معترفند. اما آنها از طریق استدلال های علمی جمهوری اسلامی و رانت خواران و چپاولگران پیرامون آنرا عامل اصلی تخریب محیط زیست معرفی میکنند.

حکومت اسلامی حاکم بر ایران یک رژیم سرمایه داری می

محروم کردن کودکان از آموزش به زبان مادری، عملی سرکوبگرانه و ضد دموکراتیک

که در ۹ سال گذشته در امتحانات مردود شده‌اند، کودکانی هستند که زبان فارسی زبان مادری آن‌ها نیست. همین امار ساده ضرورت آموزش به زبان مادری را به روشنی نشان می‌دهد. زبان مادری زبانی است که کودک از مادر و پدر و دیگر افراد خانواده می‌آموزد. تحقیقات زیست‌شناسانه و روانشناسانه نشان می‌دهد که کودک حتی قبل از تولد با زبان مادریش آشنا می‌شود. با شنیدن صدای مادرش احساس آرامش می‌کند. قدم به قدم احساسات و عواطف او به کمک زبان مادری شکل می‌گیرد. به کمک زبان مادریش با جهان پیرامون خود آشنا می‌شود و با آن رابطه برقرار می‌کند. حساس‌ترین دوره حیاتش را که بنیان زندگی آتی اوست، در سنین ۵ تا ۷ سالگی با کمک زبان مادری پشت سر می‌گذارد. بنیادهای شخصیتی او در همین دوره ساخته می‌شود.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی ممنوعیت کودکان و جوانان و نوجوانان از آموزش به زبان مادری، همزمان نادیده گرفتن فرهنگ و ادبیات مردمی که طی صدها سال تولید و غنی شده است، بخشی از تبعیض و ستمی است که بر ملت‌های ساکن در جغرافیای ایران روا می‌شود.

خود از امضاء کنندگان این قرار سازمان ملل متحد است، حتی در قانون اساسی رژیم هم آموزش به زبان مادری به رسمیت شناخته شده است، با وجود این در عمل میلیون‌ها کودک که زبان مادری آنها فارسی نیست، از این حق طبیعی در مدارس محروم شده‌اند. دلیل این عمل رژیم البته روشن است. جمهوری اسلامی به شیوه پیشینیان خود، آموزش به زبان مادری را یک مسئله خطرناک برای "تمامیت ارضی ایران میدانند" و فرهنگستانیهایی شونیست این مسئله را تهدیدی جدی برای زبان فارسی و یک توطئه برای کمربند کردن این زبان عنوان می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی همانند رژیم شاه با در پیش گرفتن این سیاست در پی یکسان‌سازی فرهنگی-زبانی جهت دستیابی به هویت جعلی ملی ایرانی است. این سیاست اگر ابتدای تسلط نظام سرمایه داری در اروپا و نیز در کشورهای مستعمره تحت تسلط این کشورها، راهی برای یکسانسازی جوامع در محدوده‌های جغرافیایی معین، ایجاد دولت - ملت‌ها و تشکیل بازار کار و کالای داخلی بود، در عصر جهانی‌سازی سرمایه و عصر دومین انقلاب صنعتی، حرکتی ارتجاعی در خدمت حفظ سلطه گرانه دارو دسته های مافیائی در قدرت است.

با همه اینها، اگرچه محروم کردن کودکان از آموزش به زبان مادری، عملی سرکوبگرانه و ضد دموکراتیک است، اما از لحاظ علمی مسئله ای روانشناختی، کارشناسانه در حوزه آموزش و پرورش است. یک بررسی آماری در ایران نشان می‌دهد که اکثریت ۵ میلیون دانش آموزانی

جمعه سوم اسفند ماه روز جهانی زبان مادری است. روز ۲۱ فوریه‌ی سال ۱۹۵۲ میلادی، تعداد زیادی از دانشجویان بنگالی زبان در دانشگاه داکا پایتخت بنگلادش گنونی و پاکستان شرقی انزمن در اعتراض به تحمیل زبان "اردو"، به‌عنوان زبان رسمی از جانب دولت مرکزی پاکستان و با هدف به رسمیت شناساندن زبان مادری خود (زبان بنگالی) در محوطه دانشگاه تظاهرات کردند. این تظاهرات توسط نیروهای دولت پاکستان به رگبار بسته شد. در این جنایت تعداد زیادی از استادان و دانشجویان جانباختند و یا زخمی شدند. تداوم مبارزات مردم بنگالی زبان باعث شد که در سال ۱۹۷۱ میلادی، بنگلادش از پاکستان جدا شده و به کشور مستقلی تبدیل گردد. روز ۱۷ نوامبر ۱۹۹۹ میلادی، یونسکو، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی وابسته به سازمان ملل متحد، بر ضرورت آموزش زبان مادری به عنوان یک حق شهروندی و جهان شمول تأکید نمود. همچنین پیشنهاد رسمی دولت بنگلادش برای اعلام ۲۱ فوریه به عنوان «روز جهانی زبان مادری» را پذیرفت. ۱۸۸ کشور عضو یونسکو از جمله جمهوری اسلامی ایران، به این پیشنهاد رای مثبت دادند. پس از آن برای اولین بار مراسم روز جهانی زبان مادری در فوریه‌ی سال ۲۰۰۰ میلادی در پاریس با حضور نمایندگان کشورهای مختلف جهان، زبان‌شناسان و کارشناسان امر آموزش و پرورش، از سوی سازمان یونسکو برگزار شد. از آن تاریخ به بعد، در بسیاری از کشورها به همین مناسبت، مراسمی برگزار می‌شود. جمهوری اسلامی که

تحقق عدالت اجتماعی از طریق مبارزه متشکل و پیگیرانه ممکن است

عدالت در جامعه، غارت کنندگان نیروی کار زنان و مردان کارگر با تمام حرصشان برای چپاول به جان محیط زیست هم افتاده و نمی‌خواهند جایی برای ظهور امام موهوم نیز باقی بماند. اما تمام قرائن گواهی می‌دهند که دیر یا زود زنان و مردان آزادیخواه، سوسیالیست و انقلابی فعال در جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" این رژیم استثمارگر با استبداد هارش را به گور خواهند سپرد و آرزوی هزاران جانباخته توسط اینان را که تامین عدالت اجتماعی برای استثمارشدگان و محروم نگه داشته‌شدگان از حقوق دموکراتیک بود را متحقق خواهند کرد.

عدالت اجتماعی مورد نظر این رزمندگان دارای مشخصات معینی است که طی یک پروسه پدست خواهند آمد. طی آن پروسه سرانجام نعمت آفرینانی که از طریق نیروی کار خود و به کمک طبیعت حیات و امکان رشد خلاقیت‌ها را تامین می‌کنند باید بر سرنوشت خود حاکم شوند. آنها دولتی خواهند داشت که با تسلط اجتماعی و از طریق شوراها دموکراسی، آزادی و رفاه همگانی را تامین خواهند کرد. در چنین جامعه‌ای که در آن از استثمار، ستم و استبداد خبری نخواهد بود برابری کامل برقرار شده و به این طریق عدالت واقعی اجتماعی متحقق خواهد شد. پیاده کردن چنان نظامی در ایران ممکن است. در مورد حفظ و گسترش آن نیز باید گفتهم با اتکا به نیروی داخلی و هم نیروی انقلابیون و عدالتخواهان در میان زنان و مردان کارگر در خارج میشود به بقای آن امیدوار بود.

توسعه مثل ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. در اینجا وضع اکثریت شهروندان غیرقابل تحمل و در مواردی فاجعه بار می‌باشد. رژیم اسلامی با ادعای تامین عدالت اجتماعی سرکار آمد و ایران را به جهنم تبدیل کرد. سران و خرافه پرستان صاحب قلم هنوز هم با نهایت بیشرمی بیشترین ادعا را در مورد تامین عدالت در جامعه را دارند. آنچه اکثریت مردم ایران مشاهده و تجربه می‌کنند عکس ادعاهای جمهوری اسلامی را ثابت می‌کند. برخی از مشاهدات و تجارت خود مردم تکرار میشود. ایران، که جزء ده کشور ثروتمند دنیاست، توسط رژیم اسلامی به صورتی درآمدی که به قولی ۷۰ درصد شهروندانش زیر خط فقر نسبی و مطلق هستند که در آن میان ۳۰ درصد دچار فقر مطلق بوده و بدون کمک نان بخور و نمیر خود و خانواده‌هایشان را نمی‌توانند تامین کنند. در برابر معدودی مسلط شده بر حاکمیت و اقتصاد مافیائی به قول مارکس سالادشان را با بریان و سایر جواهرات آذینبندی میکنند. در میان این به فقر رانده شدگان زنان و بویژه مادران سرپرست خانواده بیش از سایر محرومین با فقر تباها کننده روبرویند. تعداد کودکان کار و خیابان و متکدیان چنان فراروانند که انسان ترجیح می‌دهند جز در موارد لازم از خانه بیرون نیامده و یا به ایران سفر نکنند تا با چنین مناظر هولناکی روبرو نشوند. سرمایه داران حریص و مقامات رژیم به این هم بسنده نکرده و در این روزها که باید حداقل دستمزد تعیین شود، تلاش و تبلیغ میکنند تا مثل سالهای گذشته دستمزدی ۴ یا ۵ بار زیر خط فقر را تعیین و به کارگران تحمیل کنند. بعضی از تئوریسین های نظام این وضع و بدتر از آن را برای آمدن یک موجود موهوم به نام امام زمان لازم میدانند. این تنها یکی از موارد عدالت اجتماعی در اسلام مورد استفاده صاحبان قدرت در ایران است. در کنار فقدان آشکار

پنجشنبه دوم اسفند، برابر با ۲۰ فوریه ۲۰۲۵، بر طبق تقویم سازمان ملل روز جهانی "عدالت اجتماعی" می‌باشد. تقویت عدالت به خاطر آینده‌ای با ثبات هدف اصلی مراسمهای امسال تعیین شده است. نوشته‌اند منظور از شعار فوق تحقق حرکت به سوی آینده‌ای است که اصل حاکم بر اقتصاد آن تولید کربن کم، بویژه به نفع انسان‌های آسیب پذیر، باشد. از نظر سازمان ملل برای رسیدن به هدف مذکور باید پایداری محیط زیست به عدالت اجتماعی گره بخورد. منظور از عدالت اجتماعی هم چنین تعریف شده است: از طریق ایجاد شغل، پرورش دوباره مهارت و تخصص‌ها و تامین حمایت نیرومند اجتماعی ترتیبی داده شود تا جواب نیازهای کارگران، جوامع حاشیه‌ای شده و بومیان داده شود.

با یک نگاه ساده به جوامع سرمایه داری امروز می‌توان دریافت که این توقعات بر آورده نخواهد شد. بعد از جنگ دوم جهانی سرمایه داران بدلیل بردن سود کلان از کارگران در جوامع تحت سلطه و غارت مواد خام آنها در بعضی کشورهای غربی به فشار مبارزات کارگری تن داده و یک نوع دولت رفاه استقرار یافت که تا حدودی معیشت کارگران را بهبود بخشید. اما خود سیستم سود محور سرمایه داری وقتی دریافت که سطح توقع کارگران بالا رفته با توسل به نئولیبرالیسم اقتصادی و حمله به تشکل های کارگری بیشترین دستاوردهای دولت رفاه را پس گرفت. در همانحال این نظام بنا به ذات خود و با تولیدات بسیار کلان کالاهای در بسیاری موارد غیرلازم محیط زیست را به طرف نابودی برده است. این روزها دست راستی های افراطی و شبه فاشیست نظیر ترامپ و ترامپیسیم تمام موانع سر راه تولید ذغال سنگ و نفت و گاز را برداشته و به گرم کردن زمین و تخریب گازهای گلخانه‌ای سرعت بخشیده و خواهند بخشید. در کشورهای در حال

ایمنی محیط کار تنها با مبارزه کارگران به سرمایه داران و دولت حامی آنان تحمیل می شود

ضرورت مبارزه متحدانه کارگران برای تعیین دستمزد

سایت «نماد اقتصاد» در تازه ترین شماره خود بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران، گزارش تکان دهنده ای از افزایش حوادث محیط کار منتشر کرده است. این سایت نوشته است:

«بر اساس داده های مرکز آمار، تعداد مرگ و میر ناشی از حوادث کار در ایران در سال های اخیر به طرز نگران کننده ای افزایش یافته است. از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲، این آمار از ۱۶۲۵ نفر به ۲۱۱۵ نفر رسیده که نشان دهنده افزایش ۳۰ درصدی است. این افزایش معادل ۳۰ درصد در بازه زمانی پنج ساله زنگ خطر جدی برای ایمنی کارگران و بایدهای مدیریتی در محیط های کار را به صدا در آورده است.» و در ادامه این گزارش آمده است:

«در شش ماه نخست سال، ۱۰۷۷ کارگر جان خود را در حوادث کاری از دست داده اند. همچنین، در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۳، نزدیک به ۱۰۰۰ نفر به دلیل آسیب های ناشی از کار به پزشکی قانونی مراجعه کرده اند. از این تعداد، ۷۴۳ مورد به حوادث ناشی از کار مربوط می شده است. در همین رابطه: بنا به گزارش ایلنا مدیرکل امور بین الملل سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده است که سالانه ۴۵ تا ۴۷ هزار حادثه ناشی از فقدان ایمنی محیط و شرایط نامناسب کار در کشور رخ می دهد.»

کارفرمایان از سر سودپرستی و حرص و ازی که دارند، نه تمایلی به بهبود امنیت محیط کار دارند و نه نگران از دست دادن کارگران در نتیجه رویدادهای محیط ناامن کارمیباشند. اینها حتی این نگرانی را هم ندارند

که کارگران از بیم جان شغلشان را رها کنند. چون میدانند هرگاه اراده کنند میتوانند از میان خیل میلیونی ارتش ذخیره کار، کارگران دیگری را به کار بگمارند و در همان محل و محیط غیراستاندارد و ناامن کار، هر کارشاقی را به آنان تحمیل کنند.

اهمیت حوادث کار از نگاه آسیب های اجتماعی دوچندان است. هر کارگری که جان خود را از دست می دهد، یک خانواده از هم می پاشد. در یک خانواده اگر کارگر غیررسمی ای فوت کند، بازماندگان نمی توانند مستماری بگیرند و نان آور خانواده از دست می رود. در موارد بیشماری اداره کار و نیردستگاه قضایی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، صاحب کاران و کارفرمایان را با هدف خلاصی از پرداخت غرامت به خانواده های قربانیان محیط ناامن کار، از اِهمال و کوتاهی در تأمین امنیت در محل های کار تبرئه کرده اند و در عوض کارگران آسیب دیده را مقصر جلوه داده اند.

در فجایعی که کارگران ایران مدام با آنها مواجه می شوند، جدا از سرمایه دارانی که مقررات ایمنی را نادیده گرفته و آنها را زیر پا می گذارند، وزارت کار و نهادهای دولتی ای که مسئولیت بازرسی محیط های کار را دارند نیز دخیل می باشند. سوانحی که موجب مرگ کارگر میشود به راحتی توسط کارمندان فاسد اداره کار با ضایع کردن حق خانواده های کارگری و به نفع کارفرماها حل و فصل میشوند. اگر مقتول کارگر مهاجر افغانستانی باشد حتی شاید در آمار هم وارد نشود. وزارت کار در دفاع از سرمایه داران همواره می کوشد آمار حوادث

حین کار را کمتر از واقعیت نشان داده و از اهمیت آن بکاهد. تمامی آمارهای ناقص موجود نیز نشان می دهند که در ایران تحت حاکمیت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری دیگر از کشورها حوادث و سوانح در محیط های کار یکی از بزرگ ترین قاتلین کارگران می باشد.

سرمایه داران بنا به طبیعت خود به چیزی جز ثروت اندوزی نمی اندیشند. آنها نمی خواهند هزینه تأمین امنیت در محیط کار را بپردازند. اگر زور مبارزه کارگر بالای سرشان نباشد اصلاً بیاد نمی آورند که کارگر هم انسان است و نه یک ابزار در دست آنها برای کسب سود. تا زمانی که فروش انقلاب کارگران و مردم زحمتکش بساط رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری را درهم نیچیده است، این خود کارگران هستند که باید به فکر خویش باشند و با اتکاء به مبارزات متشکل خود کارفرمایان و دولت را وادار به تأمین امنیت محیط کار خود بنمایند. کشتار کارگران در محیط کار باید قتل عمد به حساب آید. حوادث محیط کار، باید به پای کارفرماها نوشته شوند. ایمنی محیط کار هم مانند هر مطالبه دیگری تنها به ضرب مبارزه و همبستگی طبقاتی کارگران به سرمایه داران و دولت حامی آنان تحمیل می شود.

ایلنا نوشت قرار بود امروز، دوشنبه ۲۰ اسفند، کمیته مزد شورای عالی کار تشکیل جلسه دهد، اما آنرا به فردا سه شنبه موکول کرده است. خود گزارشگر نوشته که جلسه فردا اگر هم برگزار شود جدی نخواهد بود و طبق معمول اعلام حداقل دستمزد را به آخرین روزهای اسفند می اندازند. مطلعین نوشته اند افزایش حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده بیش از ۳۰ درصد نخواهد بود. یعنی حداقل دستمزد یک کارگر مشمول قانون کار ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در ماه خواهد بود. این در شرایطی است که قیمت دلار در روز گذشته ۹۲ هزار تومان بوده و پیش بینی میشود تا اوایل سال جدید به ۱۰۰ هزار تومان برسد. یکی از اعضای پیشین کمیته مزد بر اساس محاسبه تورم و سبد معیشت کنونی اظهار نظر کرده که حداقل دستمزد سال آینده باید ۵۰ میلیون تومان در ماه باشد.

با توجه به تجارب سالیان گذشته کارگران و تشکل های مستقل کارگری امیدی به کمیته مزد شورای عالی کار ندارند تا دستمزد مناسبی را برای مزدبگیران تعیین کند. زیرا این ارگان دولتی علناً در خدمت سرمایه داران بخش دولتی و خصوصی می باشد. به دلیل پراکنده بودن مبارزات کارگری نمایندگان دولت و کارفرمایان به هنگام تعیین حداقل دستمزد، به جز نطق زندهای غیر موثر نمایندگان تشکل های دولت ساخته، هیچ فشاری از جانب کارگران احساس نمی کنند. فراموش نباید کرد که تعیین حداقل دستمزد در همان حال که امری معیشتی است، در مبارزه طبقاتی با صاحبان سرمایه و دولت نیز می تواند نقش مهمی داشته باشد. واقعیت این است که رژیم

جمهوری اسلامی و به طور کلی نظام سرمایه داری ایران در دام یک بحران اقتصادی همه جانبه ای گیر کرده و مطابق معمول برای تخفیف این بحران به در دسترس ترین وسیله که تشدید استثمار کارگران است، متوسل می شود.

قابل یادآوری است که خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، تناسب قوای مناسیبین مردم و حاکمیت اسلامی را ایجاد کرده که نتایج آن در تحمیل پوشش اختیاری به رژیم توسط زنان مبارز، تحمیل برگزاری آزادانه هرگونه مراسم علنی از جانب دادخواهان، تحمیل مراسمهای پرشکوه نوروزی بویژه در کردستان، سیاسی تر شدن گردهمائیهای کارگری و بازنشستگان و نظایر آنها خود را نشان داده است. آشکار است که فعالین کارگری بر بستر چنان تناسبی میتوانند مبارزات و اعتصابات کارگران خواهان افزایش دستمزد و بهبود معیشت را هماهنگ و یکپارچه کنند. کارگران متحد با یکی کردن مبارزات رو به گسترش خود می توانند شرایط کار و زندگی بهتری را به رژیم و طبقه سرمایه دار ایران تحمیل کنند. سران جمهوری اسلامی و کارفرمایان پیرامون آنها، که بر منابع ثروت این جامعه چنگ انداخته اند، تا زمانی که تحت فشار مبارزات یک پارچه و سراسری کارگران قرا نگیرند بهبودی در زندگی کارگران و خانواده های آنها ایجاد نمیکنند. لازم است تاکید شود که ایران به لحاظ ثروت دهمین کشور جهان است. سران جمهوری اسلامی و همه سرمایه دارانی که به دور این رژیم گرد آمده اند، بر این خوان یغما و با استثمار نیروی کار ارزان زنان و مردان کارگر قادر شده اند ثروت های نجومی بیاندوزند. طبعاً آنها در غیاب یک جنبش کارگری نیرومند به ثروت اندوزی و

حفظ و تقویت دستگاه سرکوب ادامه خواهند داد. آنها توانسته اند با اتکاء به ارتش میلیونی و ذخیره بیکاران، فقر و تفرقه و با اتکاء به زندان و قوه قضائی سخت ترین شرایط کاری و دستمزدهای نازل را به کارگران تحمیل کنند. در شرایط کنونی که طبقه کارگر و نسل آینده آن در خطر تباهی قرار گرفته است، فقط با به راه انداختن یک جنبش مطالباتی نیرومند می توان جلوی این تباهی را گرفت. چنین جنبشی در ارتباط با جنبش های اجتماعی دیگر می تواند به سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی بیانجامد. برای ایجاد یک جنبش نیرومند مطالباتی لازم است که مبارزات کنونی از حالت پراکنده در آیند. لازم است مطالبات عاجل طبقه کارگر به امر همه کارگران شاغل و بیکار، زن و مرد و ماهر و غیرماهر، قراردادی و رسمی، در سطح سراسری قرار گیرد. تحقق این امر در گرو گسترش ارتباطات موجود در بین فعالین کارگری در ابعاد سراسری است. با حضور و دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران، با تقویت روح همبستگی طبقاتی در این مبارزات می توان به نفع کارگران تغییر داد و جنبش کارگری را در موقعیت مناسب تری برای سازمانیابی و دستیابی به خواسته هایش قرار داد.

خیزش انقلابی زنان ایران، جنبشی علیه فاشیسم و پدرسالاری

اعلامیه مشترک

کمیته مرکزی حزب
کمونیسست ایران

هیئت اجرایی سازمان
کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

خیزش انقلابی زنان ایران، جنبشی علیه فاشیسم و پدرسالاری

۸ مارس دیگری از راه می رسد! اما این بار در شرایطی بسیار متفاوت در ایران و جهان. در ایران فاشیسم تبهکار مذهبی هر چند ضربات سختی از خیزش انقلابی ژینا خورده اما هم چنان با اتکا به قوانین زن ستیزانه و حمایت از پدرسالاری دست از فشار بر زندگی روزانه زنان برنداشته است. موج گسترده دستگیری ها از میان زنان هنرمند، زنان فعال در عرصه های مبارزات مدنی و صنفی، صدور احکام اعدام برای زنان شجاع زندانی، تشدید فشار بر زندانیان سیاسی زن و ابلاغ پیام های شرم آور توقیف اتوموبیل ها به بهانه آزادیپوشی زنان در خودروهای شخصی، بیان تداوم انتقام گیری حاکمیت دینی از زنان شجاع ایران است. در کنار سرکوب خشن حکومتی علیه زنان کشور، موج گسترده زن کشی توسط مردان خانواده ها، متاثر از مردسالاری حمایت شده از سوی حکومت به بهانه دفاع از "ناموس"، "غیرت" و "آبروی خانواده" ابعاد دهشتناکی به خود گرفته است. آمار رسمی و منتشر شده در رسانه های ایران نشان می دهد در دو سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ به طور میانگین هر چهار روز، یک زن در نقاط مختلف کشور

به دست یکی از مردان خانواده خود به قتل رسیده است. از ابتدای سال جاری خورشیدی ۱۴۰۳ تا ۱۲ بهمن ماه امسال، دست کم ۱۳۳ زن به دلایل ناموسی توسط اعضای خانواده خود کشته شده اند. یعنی به ازای هر دو روز، یک زن در ایران کشته می شود. مردانی که به چنین جنایت های بیشرمانه ای دست می زنند از حمایت های قانونی نیز برخوردار می شوند.

در جهان نیز رشد و گسترش فاشیسم فشار بر جنبش های اجتماعی مدافع حقوق زنان را به شدت افزایش داده است. دولت ترامپ در ادامه دوره اول ریاست جمهوری خود، تعرض به حقوق زنان در طیف گسترده ای از مسائل، از جمله تضعیف دسترسی به روش های پیشگیری از بارداری، تضعیف تلاش ها برای از بین بردن شکاف دستمزدی بین زنان و مردان، تضعیف قانونی که تبعیض جنسیتی در آموزش عمومی را ممنوع میکند ... همراه با تعرض بی سابقه به حقوق دگرباشان جنسی و "ال جی بی تی" ها را با شدت بیشتری ادامه میدهد. در سال ۲۰۲۴ به دلیل رشد جنبش های شبه فاشیستی در نقاط مختلف جهان، عرصه سیاست همچنان در جنبه موانع ساختاری علیه زنان باقی ماند. در حالی که نزدیک به نیمی از جمعیت شرکت کننده در انتخابات کشورهای مختلف را زنان تشکیل می دادند، حضور زنان در پارلمان ها و نهادهای



انقلابی ادامه دهند مبارزات گسترده زنان در قرن گذشته برای حق آزادی پوشش، حق حضانت فرزند، برابری در ارث، حق برابری در طلاق، آزادی انتخاب شریک عاطفی، دستمزد برابر در ازای کار برابر، سهم برابر در قدرت سیاسی و در یک کلام برای نجات از سلطه مثلث شوم «پدرسالاری، سرمایه سالاری و فرهنگ دینی پائین دست باشد. از این رو مبارزه برای رهایی زنان از زنجیرهای این مثلث شوم، همیشه و همه جا یکی از عناصر حیاتی و ثابت جنبش سوسیالیستی بوده است؛ اما در کشوری که دفاع از پائین دستی زنان در رأس اصول ایدئولوژیک استبداد حاکم قرار دارد، این مبارزه به آتشفشانی زیر پای حاکمیت دینی تبدیل شده است.

حضور گسترده زنان در مبارزات کنونی جنبش «زن، زندگی، آزادی»، در خیابان و محیط کار، در مدارس و دانشگاه، در موسیقی و سینما، در هنر و ادبیات، در خانواده و اجتماع آنچنان درخشان، غرورآفرین و گسترده هست که فاشیسم دینی راهی جز سرکوب بیرحمانه آن نداشته است. صدور احکام اعدام

تصمیم گیری روندی نزولی به خود گرفته است. در بیش از ۶۰ درصد از کشورهای که نتایج انتخابات آنها اعلام شده، تعداد زنان در پارلمان ها کاهش یافته است. کشورهای بزرگی، چون هند، آمریکا، و فرانسه، که در ظاهر پیشرفت های زیادی در زمینه حقوق زنان به دست آورده اند، کاهش تعداد زنان در جایگاه های کلیدی هستند. اما این تمام ماجرا نیست؛ در گوشه و کنار جهان، زنان همچنان درگیر بحران های انسانی و سیاسی بی سابقه ای هستند. به گزارش سازمان ملل، بیش از ۶۱۲ میلیون زن و دختر درگیر جنگ ها و درگیری های مسلحانه هستند، زنان در خاورمیانه و بویژه در فلسطین و در آفریقا بار سنگین درد و رنج غیرقابل تصور را بر دوش می کشند.

فشارهای سنگین و ساختاری علیه زنان در ایران، باعث شده تا جنبش «زن، زندگی، آزادی» با قدرت به سوی هدف های روشن و انسانی خود به پیش نرود. جنبش انقلابی ژینا برای دفاع از برابر حقوقی زنان با مردان در تمامی عرصه های کار و زندگی، سیاست و اجتماع، مبارزه ای درخشان را پی گرفته است. این خیزش

جهان حملات علیه حقوق آن ها شدت گرفته است، یکی از مبانی اصلی دفاع از شعار درخشان آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم است. جنبش زنان ایران امروز یا پیوند شعارهای آزادیخواهانه اقشار گوناگون مردم و خواست های مطالباتی کارگران و زحمتکشان یک گردش به چپ آشکار را به پیش برده است. ما با تمام قوا از این جنبش انقلابی که برای جامعه ای آزاد، دمکراتیک، سکولار و فمینیستی مبارزه می کند، حمایت می کنیم و خود را جزئی کوچک از آن می دانیم. از یاد نبریم که تمدن سو سیا لیستی، تمدنی زنانه است.

سرنگون باد رژیم
جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب مردم
ایران

زنده باد آزادی؛
دمکراسی و
سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان
کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

کمیته مرکزی حزب
کمونیسست ایران

سه شنبه ۱۴ اسفند
۱۴۰۳ برابر با ۰۴
مارس ۲۰۲۵

موضع کومه‌له در مورد پیام عبدالله اوجلان و عواقب آن بر مبارزات مردم کردستان

روز پنجشنبه ۲۷ فوریه ۲۰۲۵ پیامی از عبدالله اوجلان، رهبر زندانی حزب کارگران کردستان، در شبکه‌های تلویزیونی و رسانه‌های سراسر جهان انتشار یافت. از چند روز پیش از آن با یک قضااسازی تبلیغاتی مواجه بودیم که تلاش داشت افکار عمومی را بر روی این پیام متمرکز کند و به گمانه‌زنی‌های خوش بینانه در مورد این پیام رواج ببخشد. در این پیام اوجلان به روشنی از حزب کارگران کردستان می‌خواهد که مبارزه مسلحانه را کنار بگذارد و انحلال خود را، به عنوان یک حزب سیاسی، اعلام کند. روز بعد از آن، بلافاصله کانال‌های تلویزیونی ترکیه، بخصوص کانال‌های وابسته به دولت، تبلیغات زهرآگین خود را بر علیه حزب کارگران کردستان آغاز کردند. از حواشی بسیار بحث برانگیز این پیام که بگذریم، اگر چه هنوز برآورد واقعی از تأثیرات آن بر روی جنبش مردم کرد بویژه در ترکیه و سوریه زودرس است، اما تا همین جا تاکید بر چند محور اساسی ضروری است.

۱. عبدالله اوجلان یک زندانی سیاسی است. دستگیری وی محصول یک توطئه بین‌المللی بود که ۲۶ سال پیش با همکاری چندین دستگاه اطلاعاتی مختلف انجام گرفت. در این مدت طولانی وی در سلول انفرادی در جزیره ایمرالی برای مدتی طولانی زیر حکم اعدام و سپس حبس ابد نگهداشته شده است و جز چند مورد محدود

در سالهای اخیر، حتی اجازه ملاقات با خانواده و یا وکلای خود را نداشته است. کسی که دور یا نزدیک با شرایط زندان‌ها و زندانبانی ترکیه آشنائی داشته باشد بدون شک می‌داند که عبدالله اوجلان در این مدت چه روزگار سختی را گذرانده است. تردیدی نیست که حداقل تحت فشارهای روانی شدید قرار گرفته که استقلال و توانایی وی را محدود کرده است. وی تنها در حدی از آنچه که در دنیای بیرون می‌گذرد مطلع شده است که دستگاه امنیتی ترکیه (میت) لازم دیده است. دفاع از حقوق انسانی اوجلان به عنوان یک زندانی سیاسی، مبارزه برای آزادی وی همواره امری ضروری و اقدامی انسانی بوده و هست. در همین راستا رهبری حزب کارگران کردستان و مردم آزادیخواه و بشر دوست در گوشه و کنار جهان، اقدامات مناسب و مسئولانه‌ای برای دفاع از حقوق آزادی اش انجام داده‌اند. اما آنچه که اکنون نامناست و حتی می‌توان گفت نامسئولانه است، واگذاری رهبری حزب کارگران کردستان و مسئولیت تعیین سرنوشت جنبش مردم کرد در ترکیه به عهده یک زندانی سیاسی، انهم در شرایطی که اوجلان در آن قرار دارد، می‌باشد. از هنگامی که اوجلان دستگیر شد به هیچ وجه در موقعیتی نبوده که قادر به ایفای چنین نقشی باشد. ما به عنوان کومه‌له

طی این سالها بارها این نکته را یادآوری کرده‌ایم که حفظ اعتبار، حرمت و جایگاه عبدالله اوجلان به عنوان یک زندانی سیاسی که تحت شدیدترین فشارها است، یک امر انسانی و مسئولانه‌ای است، اما واگذار کردن امر رهبری سیاسی یک حزب و تعیین سرنوشت یک جنبش اجتماعی پیچیده و با سابقه‌ای تاریخی به منویات یک فرد زندانی، که از اولیه ترین حقوق خود به عنوان یک زندانی محروم است، غیر مسئولانه و چه بسا مضراست. به عنوان نمونه کاری که کنگره ملی آفریقا هرگز با نلسون ماندلا نکرد. با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌تواند هیچ مسئولیتی را بر عهده عبدالله اوجلان، به عنوان یک زندانی سیاسی با محدودیت‌های که با آن مواجه است، قرار داد. حتی نمی‌توان اطلاعاتی را مورد نقد قرار داد که به اسم وی در روز ۲۶ فوریه انتشار یافته است.

۲- واقعیات عینی و شواهد حاکی از آن است که دولت ترکیه با شروع این فرآیند هدف سرکوب و نابود کردن جنبش حق طلبانه مردم کردستان را پیگیری می‌کند. هدفی که می‌تواند بخشی از یک سیاست عمومی تر برای توسعه و تثبیت قلمرو قدرت دولت کنونی چه در داخل ترکیه و چه خارج از مرزهای این کشور باشد. در شرایطی که دولت ترکیه ملزومات انتشار پیام عبدالله اوجلان را برای

خاتمه دادن به مباره مسلحانه و انحلال حزب کارگران ترکیه را فراهم آورده است هزاران زندانی سیاسی به جرم ابراز عقاید خود در زندانهای مخوف این دولت به احکام طولانی مدت محکوم شده‌اند و جنبش‌های اجتماعی در سرتاسر ترکیه با سرکوب نهادهای امنیتی مواجه هستند. در خارج از مرزها، دولت ترکیه حملات خود علیه مردم کرد در سوریه را تشدید بخشیده و ضمن حمایت از گروه‌های جهادی برای سرکوب کردن این مبارزات، خود مستقیماً با استفاده از سلاح‌های مدرن و حتی ممنوعه، این مناطق را روزانه مورد حملات قرار می‌دهد. در عین حال از طریق نفوذی که بر حاکمان جدید در دمشق دارد در تلاش است تحقق پایه‌ای ترین حقوق مردم کرد در سوریه نیز نادیده گرفته شود. همزمان مناطق وسیعی را در اقلیم کردستان عراق برای سالها تصرف کرده است و با هر درجه از پیشرفت و استقلال این منطقه مخالفت می‌ورزد. همه این شواهد بیان‌گر این واقعیت‌اند که ماهیت دولت ترکیه حل دموکراتیک مسئله کرد از طریق گفت و گوی سازنده، که در آن خواستها و مطالبات بر حق مردم کردستان تحقق پیدا کنند را بر نمی‌تابد. در عین حال شرایط منطقه و جهانی و توازن قوای کنونی این را به ما نمی‌گوید که یک دولت مستبد مثل دولت ترکیه به پذیرش حقوق مردم کردستان تن

می‌دهد. قدرتگیری دولتها و گروه‌های فاشیستی و راست افراطی در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان، تشدید رقابت ابرقدرت‌های جهانی و زورگویی آنها در مقابل قدرتهای کوچک تر و جنبشهای پیشرو، سقوط دولت یشار اسد و سرکار آمدن یک رژیم وابسته به دولت ترکیه در سوریه و گسترش رقابت‌های منطقه‌ای های اسرائیل، ایران، عربستان، مصر، عراق و ترکیه، همه نشان از یک روند غیردموکراتیک و ضد آزادیخواهی در جهان و منطقه است. بنابراین معلوم نیست در میان این روند روبه نزول دموکراسی و آزادیخواهی و گسترش افراطی گری دولتی، چرا صرفاً در مورد مسئله کرد دولت استبدادی ترکیه به حل دموکراتیک مسئله کرد در ترکیه تن خواهد داد؟

۳- به نظر می‌رسد که دستگاه رهبری حزب کارگران کردستان چرخش اساسی در سیاست‌های خود را اتخاذ کرده است. اما در نظر دارد مسئولیت این چرخش سیاسی را از دوش خود بردارد و بر زندانی بگذارد. از منظر چنین تحلیلی چرخش سیاسی حزب کارگران کردستان بیشتر حائز اهمیت است، نه پیام عبدالله اوجلان. از نظر ما اگر این چرخش به معنای وارد شدن به یک پروسه سیاسی گفتوگویی علنی و شفاف از زاویه منافع مردم کرد با دولت ترکیه باشد، می‌تواند به نفع

مبارزات حق طلبانه مردم در کردستان ترکیه باشد. با توجه به تجارب غنی که در این مورد وجود دارد، و با توجه به اینکه مسئله کرد انعکاس جهانی پیدا کرده است، این پروسه می‌تواند در کانون مباحثات و توجه‌های بیشتر قرار بگیرد. در همین رابطه آتش بس و پایان دادن به برخوردهای خشونت آمیز می‌تواند فضای مساعدی برای پیشبرد گفتوگوها فراهم کند. اما چنین فرآیندی نمی‌تواند بدواً با پذیرش خلع سلاح، منحل کردن حزب و از دست دادن همه ابزارها برای بده و بستان انجام بگیرد. بنابراین اگر چرخش سیاسی حزب کارگران کردستان به معنی پذیرش تمام خواسته‌های دولت ترکیه و پذیرش نوعی تسلیم بدون شروط باشد، آن وقت با یک سیاست تسلیم طلبی مواجه هستیم که لطمات و عواقب جبران ناپذیری را برای مبارزات حق طلبات مردم کردستان در ترکیه به دنبال خواهد داشت و تأثیرات منفی آن بر بخش‌های دیگر کردستان هم غیر قابل انکار خواهد بود. با توجه به اینکه کادر رهبری حزب کارگران کردستان سیاستمداران کهنه کار و سرد و گرم چشیده روزگار هستند، نمی‌توان اتخاذ احتمالی چنین چرخشی را به حساب بی‌تجربگی آنها گذاشت، یا اینکه یک زندانی سیاسی آزار دیده و منزوی شده را مسئول چنین چرخش تاریخی دانست. از این رو،

پاسخ چرایی یک چرخش سیاسی تسلیم طلبانه احتمالی را باید در جایی دیگر جست و جو کرد.

۴. در جنبش کردستان متأسفانه ما همواره با چرخش های سیاسی مدام و بی حاصل گرایشاتی مواجه بوده ایم که مرعوب ارتجاع حاکم بر کشورهای مربوطه و بر جهان امروز شده اند. افق کوتاه این جریانات آنها را به سازش بدون تحقق مطالبات مردم کردستان کشانده است و بدون توجه به ماهیت دولت های مرکزی و امکان تضمین منافع مردم کردستان با این دولت ها وارد همکاری، گفتگو و حتی همدستی شده اند. این گرایشات، که می توان آنها را تحت عنوان «گرایشات راست» نام گذاری کرد، با تکیه بر توافقات سیاسی میان احزاب با دولت های مرکزی، و نه تامین منافع مردم تحت ستم کردستان و در راس آنها آن بخش از مردم که بیشترین صدمه را از ستم ملی دیده اند، با رژیم های مستبد وارد مذاکرات شده اند. مذاکراتی که نه تنها بی حاصل برای مبارزات مردم کرد بوده است، بلکه بعضاً به تضعیف اعتبار این احزاب هم منجر شده است. در شرایطی که جوامع بخشهای مختلف کردستان، سوای تفاوتهايشان، از اقشار و طبقات مختلف تشکیل شده اند و ستم ملی و اعمال حاکمیت دولتهای مرکزی به همان شکل و درجه بر همه فشار نمی آورد، شروع هر فرایند سیاسی، مذاکره و گفتگو

با دولت مرکزی بدون در نظر گرفتن منافع کارگران و سایر فرودستان این جوامع، که قربانیان اصلی ستم ملی هستند، محکوم به شکست است. همین واقعبینانه و طبقه‌ای است که اکنون وجود احزاب مختلف با تفاوت‌های برنامه‌ای، سیاسی و استراتژیک را موجب شده است که هر کدام با اتکا بر پایه طبقاتی خود راه حل برای رفع ستم ملی را نیز اتخاذ می کنند. چرخشهای احزاب راست در جنبش ملت کرد همواره منافع مردم کارگر و زحمتکش را، که قربانیان اصلی ستم ملی هستند، نادیده گرفته و به همین دلیل سیاستهای آنها هیچ وقت نتوانسته است موجبات حل عملی ستم ملی را فراهم آورد. با توجه به این واقعیت، هیچ سیاست و یا چرخش سیاسی که منافع کارگران و محرومان کردستان را در محور خود قرار ندهد، نمی تواند حل ستم ملی را هم همراه داشته باشد.

۵- در مقابل جریانات سیاسی راست، گرایشات چپ و سوسیالیستی همواره حضور پررنگی در جنبش ملت کرد داشته اند. نسل های تازه ممکن است به خاطر نداشته باشند، اما سوسیالیسم تاریخی نزد احزاب و سازمان های سیاسی کرد اعتبار بسیار بالایی داشته است، بشکلی که حتی جریانات غیر سوسیالیستی در جنبش کردستان برای کسب اعتبار خود را به عنوان پیروان سوسیالیسم معرفی کرده اند. پیداست با تغییر و تحولاتی که بعد

از فروپاشی دیوار برلین اتفاق افتاد این جریانات حتی از تظاهر به سوسیالیست بودن دست کشیدند و بعد از آن به شکل آشکارا راه چرخش به راست را برگزیدند و به پروژه هایی که از طرف دولتهای استثمارگر مردم کردستان طراحی شده است، تن دادند. از مماشات بر سر تقسیم قدرت یا دولتهای مرکزی گرفته تا امید بستن به سیاست های ابرقدرتهای جهانی برای تغییر رژیم ها در منطقه، از بی ارزش جلودادن مبارزه به موقع مسلحانه گرفته تا ماجراجویی های بی موقع و ناسالم و غیر قابل توضیح مسلحانه، از شعار ذهنی «کردستان بزرگ»، بدون استراتژی روشن برای تحقق آن گرفته، تا شعارهای مبهم «فدرالیسم» و «کنفدراسیون دموکراتیک خاورمیانه»، از تشدید مبارزه مسلحانه گرفته تا سیاست مبهم حضور در پارلمان و مجلس تحت حاکمیت رژیم های استثمارگر مردم کردستان و همراهی با به اصطلاح جناح «اصلاح طلب» این رژیمها، همه نشانگر بی افقی احزاب راست در مبارزات ملت کرد بوده است.

۶- با توجه به اینکه مسئله ملی کرد یکی از مسائل حل نشده خاورمیانه را تشکیل می دهد و با توجه به اینکه مبارزات مردم کردستان در بخشهای مختلف آن بر هم دیگر تاثیر می گذارند، لازم است تحولات کنونی در ترکیه و آن بخش از کردستان را از منظر مبارزه مردم کردستان در ایران نیز مورد توجه قرار

دهیم. این امر از آنجا حائز اهمیت است که چرخش احتمالی سیاسی حزب کارگران کردستان اگر در راستای منافع مردم کردستان نباشد، می تواند مستقیماً تأثیر منفی بر مبارزات مردم کردستان ایران، و البته دیگر بخشهای کردستان، بگذارد. اگر چه تاریخاً جنبش کردستان از طرف جریانات سیاسی راست رهبری و هدایت شده اند، اما در کردستان ایران بعد از قیام ۱۳۵۷، کومه‌له به عنوان یک جریان سوسیالیست جایگاه مهمی در رهبری جنبش مردم کردستان برای رفع ستم ملی پیدا کرد و منطق مبارزه در این منطقه را برای همیشه تغییر داد. با فرا رفتن از ستم ملی به عنوان صرفاً یک مسئله فرهنگی و زبانی، کومه‌له توانست افق جدیدی را در مبارزه مردم کردستان ایران معرفی و نهادینه کند که طبق آن پیگیری مطالبات اقتصادی، رفاهی و دمکراتیک کارگران و اقشار زحمتکش، زنان ستمدیده و جوانان جامعه بخشی جدایی ناپذیر از تلاش جدی برای رفع هرگونه ستم، از جمله ستم ملی شناخته شد. پیگیری منافع طبقاتی و آن را در محور مبارزات مردم کردستان قرار دادن، معنای جدیدی را به مبارزه برای رفع ستم ملی هم بخشید و کومه‌له را به جدی ترین و پیگیرترین نیروی سیاسی در این عرصه تبدیل کرد. مصمم بودن در مبارزه برای رفع ستم طبقاتی، همسو با مصمم بودن در تلاش برای رفع ستم ملی و پیوند

ارگانیک آنها، سنت جدیدی را در مبارزه مردم کردستان شکل داد که رادیکالیسم سیاسی در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشت. سنتی که قیام ها و جنبش های پیشرو، از جمله جنبش «زن، زندگی، آزادی» یکی از نتایج بارز آن است. از نظر ما، صرف نظر از نتایج تغییر و تحولات کنونی در کردستان ترکیه و نتایج عملی چرخش سیاسی حزب کارگران کردستان، این سنت مبارزاتی در کردستان ایران را باید تقویت کرد و از این طریق نتایج منفی رویداد کنونی را خنثی کرد. طبیعتاً کومه‌له به عنوان یک نیروی انترناسیونالیست و نیرویی که مسئله کرد را در بعد منطقه‌ای آن می بیند، با دقت و مسئولیت رویدادهای کنونی را پیگیری خواهد کرد و وظیفه خود می داند همبستگی مردم کردستان در بخشهای مختلف را تقویت کند و پیوند کارگران و توده های زحمتکش و ستمدیده را تحکیم بخشد.

۷- خطاب به مردم مبارز کردستان، کارگران، زنان و جوانان ستم دیده و همه آن هایی که در طول این مبارزه رنجهای غیر قابل تصویری را کشیده اند می گوئیم، بدون شک راه پیشروی به سوی جامعه‌ای آزاد و برابر، جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی و فارغ از ستم ملی و سایر شکل های استثمار، راه پر پیچ و خمی است که در هر پیچ آن با قدرت طبقات استثمارگر و دولت های سرکوبگر مواجه ایم. کسی به ما وعده نداده بود که راه آزادی کوتاه است،

و هیچ مبارز جدی با تضمین پیروزی در همین فردا وارد مبارزه نمی شود. از کنفرانس لوزان به این سو، که اکنون کم و بیش صد سال از آن می گذرد، همزمان با خروج دولت های مدرن در منطقه خاورمیانه مواجه بوده ایم. در این تاریخ ملت کرد مبارزه‌ای بی امان علیه بی حقوقی، ستم ملی و بهود زندگی اقتصادی و آزادی های سیاسی را پیش برده است. در طول این مبارزه سازمان های سیاسی به عرصه مبارزه آمده اند، محک خورده اند و در ادامه هم چنین خواهد بود. اما سرنوشت مبارزه ملت کرد با عروج و افول سازمانهای سیاسی تعیین نشده است، که حضور پیگر و توده‌ای ملت کرد در صحنه مبارزه آن را رقم زده است. حضور مبارزاتی ای که از نگاه ما از این به بعد، همچون گذشته، تنها با یک افق، سیاست و روش مبارزاتی الهام گرفته از جهانیستی سوسیالیستی می تواند با کمترین هزینه و در کوتاه ترین زمان ممکن به نتیجه برسد.

کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

اول مارس ۲۰۲۵

۱۱ اسفند ۱۴۰۳

شلاق بر پیکر مهدی پیراحی: نماد هنر مقاومت که به رانت مردانه در هنر نه گفت!



آنکه حاضر نیست برای آزادی بهایی پردازد، لایق آزادی نیست! (مهدی پیراحی)

یک بار دیگر حکم ارتجاعی، قرون وسطایی و ضد انسانی شلاق، علیه یک هنرمند معترض به اجرا درآمد. پیش از این نیز شاهد اجرای حکم شلاق بر بدن رویا حشمتی فعال حقوق زنان به دلیل عدم رعایت حجاب اجباری بوده ایم. اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق بر بدن رسول طالب مقدم، عضو سندیکای شرکت واحد و هم چنین اجرای حکم شلاق بر بدن پنج تن از کارگران معدن آق دره به اتهام دفاع از حقوق صنفی شان را فراموش نکرده ایم. خانم مینویی وکیل مهدی پیراحی در شبکه اکس نوشت: "روز ۱۵ اسفند ماه ۱۴۰۳، آخرین بخش احکام صادره از شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران - مبنی بر ۷۴ ضربه شلاق - در شعبه چهارم اجرای احکام دادسرای امنیت اخلاقی تهران، به طور تام و تمام اجرا شد و پرونده آقای مهدی پیراحی مختومه گردید." مهدی پیراحی نیز در پست خود در شبکه اجتماعی ایکس ضمن قدردانی از مردم و وکلایش نوشت: "شیشه در آورده‌ای تا شکنی سنگ ما، آنکه حاضر نیست برای آزادی بهایی پردازد، لایق آزادی نیست." او قبل از اجرای حکم شلاق و مختومه شدن پرونده اش، با انتشار ویدئویی اعلام کرد که هر چند پس از پایان چهار سال زندان و اجرای حکم شلاق، ممنوعیت کاری اش بر طرف می شود، اما در همبستگی با زنانی که اجازه برگزاری کنسرت ندارند، دیگر از "رانت جنسیتی" مردانه خود استفاده نخواهد کرد و از درخواست برگزاری کنسرت خودداری خواهد نمود.

هدف حاکمیت از تشدید سرکوب، اما نتایجی معکوس به دنبال داشته است. هراس از جامعه ایرانی رخت بر بسته است. زلف های افشان دختران جوان ایرانی در خیابان ها و حضور زنان آزادپوش در مراسم سالانه اعطای جوایز ملی معماری و طراحی داخلی، از رخت بر بستن ترس خبر می دهد. راهیابی فیلم های هنر مقاومت، همچون "کیک محبوب من"، با کارگردانی مشترک مریم مقدم و بهتاش صناعی ها، "دانه انجیر معابد" محمد رسول اف، در جشنواره های جهانی و کسب جایزه اسکار توسط انیمیشن "در سایه سرو" ساخته شیرین سوهانی و حسین ملایمی، علیرغم سیاست سانسور و سرکوب خشن هنرمندان، از پویایی هنر مقاومت خبر می دهد. حمایت نامداران هنر، موسیقی و ورزش ایران و فعالان کارگری و مدنی همچون ترانه علیدوستی، هنگامه قاضیانی (بازیگر سینما)، توماج صالحی، اسماعیل بخشی، داریوش اقبالی، امین منتظری (گرافیک)، شاکر بوری (طنزپرداز)، نرگس محمدی، گوهر عشقی، وریا غفوری (کاپیتان سابق استقلال)، آریا آرام

فاشیستی جمهوری اسلامی که ورشکستگی اش در همه عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بویژه سیاست خارجی به شکل حیرت آوری آشکار شده و حالا دیگر از زبان خودی هایشان نیز بیان می شود و زیر سایه سنگین تهدیدات فاشیسم ترامپیستی و صهیونیسم اشغالگر و نژادپرست اسرائیلی قرار دارد، راه دیگری جز تشدید سرکوب برای ایجاد فضای ترس و هراس بر جامعه در اختیار ندارد. آنها از ترس شدید به ترساندن مردم روی آورده اند.

نژاد(خواننده و آهنگساز) و بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی از مهدی پیراحی و محکوم کردن حاکمیت شلاق، نشانه های روشن رخت بر بستن ترس از جامعه است. شلاق رذالت حاکمیت دیگر اثر ندارد.

ما کمونیست ها، شلاق جهل بر بدن مهدی پیراحی هنرمند شجاع را به شدت محکوم می کنیم و حمایت خود از هنر مقاومت و هنرمندان نام آور و مقاوم کشور را اعلام می داریم. در آستانه هشتم مارس روز جهانی زن، نه گفتن مهدی پیراحی به رانت جنسیتی مردانه در هنر، می تواند پایه گذار سنتی ستایش انگیز در حمایت و همراهی مردان با پیام اصیل و عمیق جنبش "زن، زندگی، آزادی" برای رهایی زنان باشد که به گفته مارکس معیار سنجش رهایی انسان است.

ما بر این باوریم که امروز اکثریت مردم ایران بر متن جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" خواهان جامعه ای هستند که در آن آزادی های بی قید و شرط سیاسی راه را برای شکوفائی هنر و خلاقیت های هنری هموار سازد و هیچکس برای ابراز عقیده و ارائه هنر و استعداد خود مورد مواخذه قرار نگیرد. ما معتقدیم که جامعه توفنده و برانگیخته ایران امروز برای در هم شکستن استبداد دینی و هر نوع استبداد دیگر، بر دموکراسی

نژاد(خواننده و آهنگساز) و بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی از مهدی پیراحی و محکوم کردن حاکمیت شلاق، نشانه های روشن رخت بر بستن ترس از جامعه است. شلاق رذالت حاکمیت دیگر اثر ندارد.

گسترده و فراگیر تاکید می کند تا فرصت برای سازمانیابی کارگران و همه تهریدستان اعماق جامعه فراهم آید تا از این طریق امکان مقاومت سازمانیافته در برابر صاحبان قدرت و ثروت فراهم آید. ما تاکید می کنیم برای اینکه دموکراسی فراگیر در جامعه پایدار بماند ضرورت دارد تا به عرصه اقتصاد نیز فراروید و تجدید ساختار اقتصادی را در راستای پایان دادن به استثمار انسان به دست انسان و تامین برابری و رفاه همگانی در دستور قرار دهد و از این راه زندگی شایسته انسانی را برای تمامی آحاد مردم تضمین نماید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب مردم ایران
زنده باد آزادی؛ دموکراسی و سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
جمعه ۱۷ اسفند ۱۴۰۳ برابر با ۰۷ مارس ۲۰۲۵

سایت های حزبی

سایت کومه‌نه

www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه‌نه و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

سردبیر: ابراهیم عزیزاده

ادیتور: جمشید عبدی

فساد در تار و پود رژیم نهادینه است

عنوان مثال، پرونده‌هایی مانند «فساد سه هزار میلیاردتومانی» در بانک صادرات و «پرونده فساد در بان کسرمایه» از جمله مواردی بودند که توجهات زیادی را به خود جلب کردند.

پرونده فساد در شرکت‌های دولتی: برخی از شرکت‌های بزرگ دولتی نیز درگیر پرونده‌های فساد شده‌اند. به عنوان مثال، پرونده‌هایی مربوط به فساد در شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نفت یا سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها از جمله این موارد هستند.

فساد در پروژه‌های عمرانی: اکثر قریب به اتفاق پروژه‌های بزرگ عمرانی نیز با اتهامات فساد مواجه شده‌اند. این پروژه‌ها شامل ساخت سدها، جاده‌ها و سایر زیرساخت‌های بزرگ می‌شوند که در برخی موارد، اختلاس و سوء استفاده از بودجه‌های کلان گزارش شده است.

فساد در سیستم قضایی: در برخی موارد، اتهامات فساد برآمده از سیستم قضایی غیرمستقل نیز رو شده‌اند. این موارد شامل اتهامات مربوط به رشوه‌گیری، پارتی‌بازی و سوءاستفاده از قدرت در میان سران این قوه و بسیاری از قضات و مقامات قضایی بوده است.

آنچه در مورد فساد در جمهوری اسلامی گفتیم قطره ای است از اقیانوس. فساد پایه اقتصاد و عامل بقای جمهوری اسلامی است. فساد در دست گروه‌های مافیائی گوناگون صاحب قدرت ابزاری برای تصفیه حساب درونی نیز می باشد. همین فساد یک نیروی سرکوبگر جاهل، متعصب و آتش به اختیار را پیرامون هسته اصلی قدرت فراهم آورده است. آنها بویژه در زندانها و نیز در رویارویی با انقلابیون معترض بویژه در سالهای ۹۶ و ۹۸ و در دوره خیزش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" نهایت سنگدلی خود را نشان دادند. اما جمهوری اسلامی، که برای بقا تمام است، نیروی سرکوبش متکی است، با ریختن ترس مردم از دستگاه فاسد سرکوبگرش، عمر ننگینش به شماره افتاده است. باید تاکید کرد که فساد در سطح و میزان کنونی با حاکم شدن رژیم اسلامی متولد شد و با مرگش و جایگزینی آن با حکومتی مردمی در همین سطح از بین خواهد رفت. اما اصل فساد به سرنگون کردن رژیم اسلامی از بین نخواهد رفت. فساد ریشه دار است فقط در یک حکومت مردمی با اهداف و افق سوسیالیستی و برابر طلبانه می توان به طرز موثر آنرا ریشه کن کرد.

روزنامه اعتماد طی مقاله ای که در روز دوشنبه ۲۰ اسفند منتشر کرد کشمکش اصلاح طلبان و تندرو ها بر سر فساد دو وزیر کابینه رئیسی را به تصویر کشید. سید جواد ساداتی نژاد و سید رضا فاطمی امین وزرای وقت جهاد کشاورزی و صنعت معدن و تجارت، وزرای کابینه رئیسی به جرم داشتن نقش در فساد ۳ میلیارد و چهار صد هزار دلارپچای دیش به زندان محکوم شدند. نویسنده مقاله نوشته "اعلام محکومیت قطعی دو تن از وزرای دولت آقای رئیسی موجب شد که واکنش تند از سوی تندروها را شاهد باشیم." در ادامه مقاله آمده:

این واکنش‌ها در پوشش استدلال‌هایی مطرح شد که نشان داد فساد در ایران ریشه‌های عمیقی دارد و تا هنگامی که این ریشه‌ها خشکانده نشود، فساد نه تنها حل نمی‌شود، بلکه گسترده‌تر هم خواهد شد. "واقعیت این است که فساد در تمام اندام و جوارح جمهوری اسلامی ریشه دوانده و به صورت ساختاری در آمده است. فساد ریشه در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع طبقاتی، به ویژه نظام سرمایه‌داری دارد. فساد نه یک مسئله فردی یا اخلاقی صرف، بلکه نتیجه مستقیم نابرابری‌های اقتصادی و استثمار طبقاتی است. در نظام سرمایه‌داری، تمرکز ثروت و قدرت در دست اقلیتی کوچک که ثروتشان از طریق استثمار، فرار از مالیات، رانت خواری، زمین خواری و نظایر آنها بدست آمده سبب شده که فساد به درجات گوناگون در آن وجود داشته باشد. چنین اقلیتی ترجیح میدهند در معاملات با داخل و خارج با عده ای سیاستمدار و دلال دزد سروکار داشته باشند و از طریق آنها در معاملات دچار سود اخذ مالیات، نظارت و بوروکراتیسم نشوند.

جمهوری اسلامی یک حکومت سرمایه دارانه اسلامی است که عده ای آخوند به قدرت خزیده و اوباش سپاهی بر آن حاکمند. اینها دارای ثروت های افسانه ای هستند. آنها چون مالیات نمیدارند و هیچگونه کنترلی بر میزان ثروتشان نیست ریشه فساد هستند که سر تا پای جمهوری اسلامی را تنیده است. پیرامون اینها هر می از انسان دغل و چپاولگر شکل گرفته اند که بعضی از آنها صرفا در تصفیه های داخلی به دام می افتند. بعضی از پرونده‌ها که به رسانه رخنه داده شده نوک کوه فساد است که می توان به چند تنی از آنها اشاره کرد.

پرونده فساد بانکی: در سال‌های اخیر، چندین پرونده فساد بزرگ در سیستم بانکی ایران افشا شده است. به